


The Characteristics of Knowing *Iftā'ī* Narrations from *Ta'limī* ¹

Sayyed Mohammad-Hasan Mousavi-Mehr

Ph.D student of Department of Education, Faculty of Theology, Ferdowsi University

Mohammad-Reza Jawaheri

Assistant Professor, Department of Education, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad; (Corresponding Author); jawaheri@um.ac.ir

 <https://orcid.org/0000-0001-7998-8194>

Mohammad-Javad Enayatirad

Assistant Professor, Department of Education, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad; enayati-m@um.ac.ir

Sayyed Mahmoud Sadeqzadeh Tabatabaei

Assistant Professor, Department of Education, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad; tabanet@um.ac.ir

Abstract

One of the divisions proposed in connection with the narration is its division into *iftā'ī* and *ta'limī*. *Iftā'ī* narration refers to the narration that only expresses the current duty of the questioner. On the other hand, there are *ta'limī* traditions that express the

1. *Jawaheri . M.r; (2023); "The Characteristics of Knowing Iftā'ī Narrations from Ta'limī"; Jostar_ Hay Fihi va Usuli; Vol: 9; No: 32; Page: 35-68;  10.22034/jrj.2022.64768.2534*

© 2023, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

general ruling for the purpose of training jurists (*fuqahā*) and master jurists (*mujtahidīn*). One of the most important issues regarding this division is to provide characteristics that can be used to distinguish between *ta'limī* and *iftā'ī* narratives. By using the descriptive-analytical method and through sampling in the book *Tahdhīb al-Aḥkām* of Shaykh al-Ṭūsī, this study has tried to present the most important characteristics of knowing these two categories of narrations. This study has concluded that the four main characteristics of the narrator's attributes, the conditions of the time of issuing the narration, the content of the narration, and the use of the *ta'lim* style, are the most important characteristics for understanding *ta'limī* narrations. It is worth noting that all these characteristics are used as a witness for being *ta'limī* and it is necessary for a person to be sure of these things in order to be able to apply the rulings of *ta'limī* narrations.

Keywords: *Iftā'ī* Narrations, *Ta'limī* Narrations, Evidences of *Ta'limī* Narrations, *Ta'limī* Styles.

شاخصه‌های شناخت روایات افتایی از تعلیمی^۱

سید محمد حسن موسوی مهر

دانشجوی دکتری گروه معارف دانشکده هیات دانشگاه فردوسی مشهد، رایانامه: mo.mosavimehr@mail.um.ac.ir

محمد رضا جواهری

استادیار گروه معارف دانشکده هیات دانشگاه فردوسی مشهد، (نویسنده مسئول)؛ رایانامه: javaheri@um.ac.ir

محمد جواد عنایتی راد

استادیار گروه معارف دانشگاه فردوسی مشهد

سید محمود صادق زاده طباطبایی

استادیار گروه معارف دانشگاه علوم پزشکی مشهد

شاخصه‌های شناخت
روایات افتایی از
تعلیمی
۳۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲

چکیده

یکی از تقسیمات مطرح شده در ارتباط با روایات، تقسیم آن به روایات افتایی و تعلیمی است؛ روایات افتایی به روایاتی اطلاق می‌شود که صرفاً بیان کننده وظیفه فعلی فرد سؤال کننده است در مقابل، روایات تعلیمی قرار دارد که بیان کننده حکم کلی به منظور تربیت فقها و مجتهدین است. از مهم ترین مسائل در خصوص این تقسیم، ارائه شاخصه‌هایی است که با استفاده از آن‌ها بتوان روایات تعلیمی و افتایی را از یکدیگر تفکیک نمود. در این مقاله سعی شده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و از رهگذر نمونه‌یابی در کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی، مهم ترین شاخصه‌های شناخت این دودسته روایات ارائه شود. در نهایت چنین نتیجه گرفته شده است که چهار شاخص اصلی صفات راوی، شرایط

۱. جواهری، محمد رضا. (۱۴۰۲). شاخصه‌های شناخت روایات افتایی از تعلیمی. فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. (۹): ۳: ۳۲. صص: ۶۸-۳۵. <https://orcid.org/0000-0001-7998-8194>

زمان صدور روایت، مضمون روایت و بهره بردن از اسلوب تعلیم، مهم‌ترین شاخصه‌ها جهت شناخت روایات تعلیمی است. شایان ذکر است تمام این شاخصه‌ها به‌عنوان شاهدهی برای تعلیمی بودن مورد استفاده قرار می‌گیرد و لازم است فرد از این موارد اطمینان به دست آورد تا بتواند احکام روایات تعلیمی را جاری سازد.

کلیدواژه‌ها: روایات افتایی، روایات تعلیمی، شواهد روایات تعلیمی، اسلوب تعلیم، فقاقت راوی.

مقدمه

از جمله تقسیمات مطرح شده در ارتباط با روایات، تقسیم آن به روایات افتایی و تعلیمی است که می‌تواند در حل تعارض روایات، توجیه مخصص منفصل و ... مفید افتد. اولین کسی که به این تقسیم‌بندی به‌طور روشن اشاره نموده، مرحوم میرزا مهدی اصفهانی است. ایشان در این باره چنین می‌فرماید:

«تعلیمات رسول ﷺ و ائمه علیهم السلام همچون آموزه‌های قرآن مجید بر دو قسم تقسیم می‌شود؛ بعضی از آن‌ها تعلیم احکام و تبیین عمومات و مطلقات و محکّمات و متشابهات و نواسخ و منسوخات است تا اینکه [بعضی از افراد] امت پرورش یافته و فقیه شوند که این روش بر اساس بیانات منفصل است؛ و قسم دیگر خبر و فتوایی است که ایشان برای افراد جاهل و عامی بیان فرموده‌اند تا آنکه به وظیفه فعلی خویش عمل نمایند» (اصفهانی، ۱۳۹۸، الافتاء و التقلید، ۲۳۹).

ایشان درجایی دیگر وجود این دو قسم را چنان بدیهی می‌داند که معتقد است اولین چیزی که فقیه در مواجهه با قرآن و روایات می‌یابد وجود این دو قسم است (اصفهانی، ۱۳۹۸، المواهب السنیة، ۴۴۳).

آیت‌الله سیستانی نیز به این تقسیم‌بندی اشاره کرده است و اولین امری که موجب توهم اختلاف در فهم روایات شده را عدم جداسازی این دو قسم از روایات می‌داند (سیستانی، ۱۴۴۱ ق. ۱/۲۲۴). بعد از این دو فقیه، بسیاری از اساتید درس خارج به‌ویژه شاگردان آیت‌الله سیستانی در درس‌های خود به این تقسیم اشاره نموده و آن را مورد مذاقه قرار داده‌اند (شهیدی، ۱۳۹۷، ۱۲ شهر یورماه؛ شب‌زنده‌دار، ۱۳۹۳، ۲۷ بهمن‌ماه؛

مروارید، ۱۳۹۲، ۱۳ مهرماه). همچنین چند مقاله نیز در این باره به رشته تحریر در آمده است؛ مقالاتی با عنوان «تفکیک روایات افتایی و تعلیمی، قواعد و نمونه‌ها» (تمدن و عزیز پور، ۱۳۹۹)؛ «بررسی اسلوب‌های تعلیم و فتوا در بیان احکام و نقش آن در اختلاف و تعارض روایات» (غروی و تبریزی زاده، ۱۳۹۶)؛ ولی با این وجود به نظر می‌رسد نسبت به ارائه شاخصه‌های تشخیص روایات افتایی از تعلیمی، کار درخور توجهی صورت نگرفته است. از این رو همت این نوشتار بر بیان شاخصه‌های تشخیص روایات افتایی از تعلیمی است؛ شاخصه‌ها و شواهدی که هر یک به تنهایی ممکن است برای انسان قطع آور نباشد؛ ولی با توجه به تراکم ظنون و احتمالات می‌تواند عامل اطمینان بخشی برای شناخت روایات تعلیمی به حساب آید.

۱. ویژگی مؤثر راویان در تعلیمی بودن روایات

هر چند ملاک‌هایی همچون وکالت و نمایندگی معصوم علیه السلام، کثیرالروایه بودن راوی و فقاہت وی می‌تواند نشانه‌های خوبی برای تشخیص روایات تعلیمی باشد؛ اما از آنجا که از یک سو تقریباً همه افراد کثیرالروایه از فقهای اصحاب بوده‌اند و از سوی دیگر چون «در دوران امام هادی و امام عسکری علیه السلام فعالیت سازمان وکالت با توجه به عوامل و زمینه‌های خاص این دوره ... گسترش یافته و تقویت شد [ه است]» (جباری، ۱۳۸۲، ۶۵/۱) و نیز با توجه به اینکه این دوره، آن چنان که در ادامه خواهد آمد، دوره سختی برای ارتباط‌گیری ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان بوده، به همین دلیل از حجم روایات تعلیمی در این زمان به شدت کاسته شده است. از این رو می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین ملاک در رابطه با ویژگی‌های راویان، فقاہت ایشان است.

۱/۱. فقیه بودن راوی

راویان را می‌توان طبق یک تقسیم‌بندی به دودسته فقهای اصحاب و غیر ایشان تقسیم کرد؛ مقصود از فقها افرادی هستند که همچون زراره و محمد بن مسلم ... به دنبال یادگیری مسائل و پرس‌وجو از شقوق گوناگون مسائل بوده‌اند تا حکم را آموخته و به دیگران بیاموزند، در مقابل افرادی هستند که چنین نقش محوری را

شاخصه‌های شناخت
روایات افتایی از
تعلیمی
۳۹

عهد دار نمی باشند و صرفاً در یک یا چند واقعه به طرح سؤال از ائمه علیهم السلام پرداخته اند. روشن است که تبیین حکم به صورت تعلیمی برای این دست افراد گروه دوم خلاف حکمت نیست؛ اما در مقام تعارض میان گفته ایشان با گفتار دسته نخست، سیره بر این نیست که بخواهند بین این دو نوع روایت تعارض برقرار ساخته و گفتار اصحاب فقیه را از حجیت ساقط نمایند؛ بنابراین چنانچه روایتی را یکی از فقهای اصحاب نقل نماید، نشان دهنده تعلیمی بودن آن روایت است. آیت الله سیستانی در این ارتباط می فرماید:

«اسلوب نخست، اسلوب تعلیم است، ... این [اسلوب] در روایات زیادی که در مجال تعلیم فقهای اصحاب صادر شده است؛ فقهای که از ائمه اطهار علیهم السلام در فقه تلمذ می نمودند، [افرادی] همچون زراره، محمد بن مسلم و جمیل بن دراج و غیر ایشان [به چشم می خورد]» (سیستانی، ۱۴۴۱، ق. ۱/۲۲۴).

شهادت نیز در ارتباط با این شاخصه از قول آیت الله سیستانی چنین می آورد:

«اما راجع به روایت اسحاق بن عمار، این روایت نمی تواند صحیحه جعفر بن محمد بن یونس را تقیید بزند؛ زیرا صحیحه از روایات مقام افتا و در مقام بیان وظیفه فعلیه است؛ زیرا پدر جعفر بن محمد بن یونس، فقیه نبوده است و وظیفه را سؤال می کند که به آن عمل کند و برای فقیه شدن سؤال نمی پرسد (...).» (شهادت، ۱۳۹۷، ۲۶ آبان ماه).

شاید بتوان کلام آیت الله بروجردی را نیز ناظر به همین حقیقت دانست؛ ایشان پیرامون روایتی از «بشیر النبال» چنین می فرماید:

«بشیر قلیل الروایه است؛ بنابراین فهمیده می شود وی از فقهای اصحاب ائمه علیهم السلام نبوده است، به همین جهت نقل وی با نقل فقهای اصحاب از قبیل [محمد] بن مسلم و [اسماعیل] بن جابر قابل مقابله نیست؛ چرا که حفظ و نگهداری مطلب توسط یک عامی هر چند انسان باورعی باشد قابل مقایسه با یک فقیه مطلع نیست. احتمال اشتباه عوام و خطای آن ها در فهم شنیده ها و ضبط آن ها بیش از آن است که به شماره آید ... علاوه بر آنکه ... آنچه بشیر نقل نموده، قضیه ای است در مورد یک واقعه شخصی که نمی تواند با صحیحه ابن جابر معارضه کند» (بروجردی، ۱۴۱۶، ق. ۳۶۵).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز ۱۴۰۲

۴۰

این امر به ویژه نسبت به برخی از اصحاب در صد اطمینان بخشی بیشتری دارد؛ چرا که بعضی از اصحاب، جزو افرادی هستند که نسبت به بابتی خاص متخصص و در آن باب محل رجوع سایر راویانند؛ از باب نمونه:

«زراره در بحث ارث جنبه مرجعیت داشته است و روایاتی در این زمینه وجود دارد که مرجعیت او را نشان می دهد؛ به عنوان مثال عمر بن اذینه روایاتی که در ارث از اشخاص دیگر شنیده بوده را به زراره عرضه می کرده و از صحت و سقم آن سؤال می کرده است» (شیری زنجانی، ۱۳۹۵، ۳ مهرماه).

وی روایتی که از امام علیه السلام شنیده بوده را برای زراره نقل می کرد تا او تشخیص دهد که آیا این روایت از روی تقیه صادر شده است یا خیر؟ (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۸۱/۷ و ۹۴ و ۹۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۴۸/۹ و ۲۷۱ و ۲۸۵).

همچنین حریز بن عبدالله سجستانی در باب نماز، صاحب کتاب بوده است و این کتاب را بزرگان اصحاب ائمه علیهم السلام حفظ می کرده اند. در صحیح حماد که در مورد نماز بوده و به فرموده شهید ثانی بین اعلام مشهور است (شهید ثانی، ۱۴۲۱، ق، ۱۶۷/۱) چنین آمده است: «روزی امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای حماد آیا می توانی نماز را به صورت نیکو انجام دهی؟ به آن حضرت عرض کردم، سرور من کتاب حریز را که درباره نماز نوشته است، حفظ هستم. حضرت فرمودند: مهم نیست برخیز و نماز بخوان...» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۳۱۱/۳؛ صدوق، ۱۴۱۳، ق، ۳۰۰/۱).

از روایت فوق برمی آید که کتاب حریز بن عبدالله مورد استفاده اصحاب ائمه علیهم السلام بوده است و امام صادق علیه السلام نیز عمل حماد به این کتاب را تقریر کرده اند (شوشتری، ۱۴۱۱، ق، ۱۶۲/۳؛ مامقانی، بی تا، ۲۰۸/۱۸).

شاید یکی از علل اهتمام ویژه مرحوم کشی نسبت به نام بردن از فقهای اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، (کشی، ۱۴۰۹، ق، ۲۳۸/۱) و فقهای اصحاب امام صادق علیه السلام (کشی، ۱۴۰۹، ق، ۳۷۵/۱) و فقهای اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام (کشی، ۱۴۰۹، ق، ۵۵۶/۱) به صورت جدا جدا و مستقل از سایر راویان، همین امر باشد.

۱. از آنجا که بررسی سند روایات مورد استفاده در این نوشتار موجب بسط و طولانی شدن مقاله شده و خواننده را از هدف اصلی نوشتار بازمی دارد سعی شد این مهم به صورت گذرا و با استفاده از نرم افزار درایه النور صورت پذیرد.

همچنین تعبیری همچون «[وی] فقیه اصحاب ما در کوفه بوده است» (نجاشی، ۱۳۶۵ ق، ۲۵۷)، «[وی] کثیر الروایه بوده است» (طوسی، ۱۴۲۷ ق، ۴۰۷ و ۴۱۰ و ...) را می‌توان ناظر به آنچه گفته شد دانست. البته نمونه‌های ذکر شده، تنها تلاش علمای شیعه در این مسیر نبوده است و جهت معرفی فقیهان از اصحاب ائمه علیهم‌السلام، سایر علما نیز تلاش‌های درخور توجهی داشته‌اند (سبحانی، ۱۴۱۹ ق، ۱۳۵-۱۴۹؛ عظیمی، ۱۳۸۵ ش، ۱۲۲-۱۴۹؛ جناتی، ۱۳۸۶ ش، ۲۰۸/۱).

۲. شرایط امام معصوم علیه‌السلام و زمان صدور روایت

برخی از ائمه علیهم‌السلام با توجه به فشار دستگاه حکومت یا به دلیل اقبال کم مردم، زمینه تعلیم و بیان مطالب را با اسلوب تعلیمی نداشته‌اند و در مواردی که نکاتی را بیان فرموده‌اند به صورت خیلی گذرا و در حد رفع نیاز مراجعین بوده است؛ توجه به این مهم می‌تواند به تشخیص روایات افتایی از تعلیمی کمک کند. علامه طباطبایی نسبت به سید الشهداء علیه‌السلام چنین می‌نویسد:

«در سرتاسر فقه پنهانور اسلامی که به موجب حدیث متواتر ثقلین، معلم مسائل آن، خاندان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند، از حضرت سید الشهداء حدیثی منقول نیست. آری از بعضی دانشمندان نقل کردند که یک حدیث پیدا کرده، این است محصول ده سال امامت سید الشهداء علیه‌السلام و از اینجا معلوم می‌شود که در اثر وضعی که حکومت بیست ساله معاویه به وجود آورده بود، خاندان پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در چه وضع ناگواری قرار داشتند و اعراض عامه مردم از آن حضرت به چه حد بوده و چه روزگار تاریکی می‌گذرانیده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۸۷ ق، ۲۱۴).

روزگار امام سجاد علیه‌السلام نیز کمتر از دوران امام حسین علیه‌السلام نیست؛ تا آنجا که مسعودی چنین می‌نویسد: «علی بن الحسین، امامت را به صورت مخفی و با تقیه شدید و در زمانی دشوار عهده‌دار گردید» (مسعودی، ۱۳۷۳ ق، ۱۶۷). عبدالله بن زبیر (تقی، ۱۳۹۵ ق، ۵۷۳/۲) و به نقلی ابو عمر نهدی (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ ق، ۱۰۴/۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۲۹۷/۳۴) از آن امام علیه‌السلام روایت می‌کنند که فرمودند: «در کل مکه و مدینه بیست نفر پیدا نمی‌شود که ما را دوست بدارد». کما اینکه فضل بن شاذان در این باره

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۴۲

چنین می گوید: «در ابتدای امامت امام علی بن الحسین علیه السلام جز پنج نفر [همراه وی] نبودند...» (کشی، ۱۴۰۹ ق، ۱۱۵).

توجه به برخی شواهد تاریخی به نیکی نشان دهنده سختی ارتباط ابناء الرضا علیهم السلام با شیعیان بوده و این فرضیه که ایشان بتوانند عده‌ای را به عنوان فقیه، تعلیم دهند، بسیار دور از ذهن می نماید.

● به صورت مرسل از محمد بن شرف نقل شده است: «همراه امام هادی علیه السلام در مدینه راه می رفتیم. امام علیه السلام فرمودند: آیا تو پسر شرف نیستی؟ عرض کردم: آری. آنگاه خواستم از حضرت پرسشی کنم، امام علیه السلام بر من پیشی گرفتند و فرمودند: «ما در حال گذر از شاه راهیم و این محل، برای طرح سؤال مناسب نیست» (اربلی، ۱۳۸۱ ق، ۲/۳۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۱۷۶/۵۰). محمد بن داود قمی و محمد طلحی نیز نقل می کنند: اموالی از قم و اطراف آن ... برای امام هادی علیه السلام حمل می کردیم. در راه، پیک امام علیه السلام رسید و به ما خبر داد که بازگردیم؛ زیرا موقعیت برای تحویل این اموال مناسب نیست. ما بازگشتیم و آنچه نزدمان بود، همچنان نگه داشتیم تا آنکه پس از مدتی امام علیه السلام دستور دادند اموال را بر شترانی که فرستاده بودند، بار کنیم و آن‌ها را بدون ساریان به سوی ایشان روانه کنیم... (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۱۸۵/۵۰).

شاخصه‌های شناخت
روایات افتاب‌ی از
تعلیمی

۴۳

● در مرسله حلبی آمده است: «ما در محله عسکر اجتماع کرده منتظر تشریف‌فرمائی امام عسکری علیه السلام بودیم، دستور امام علیه السلام رسید که هیچ کدام به من سلام نکنید و نه با دست و نه با سر به من اشاره نکنید؛ زیرا برای شما خطر دارد...» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۲۶۹/۵۰).

● داود بن اسود می گوید: حضرت عسکری علیه السلام مرا خواست و چوبی به من سپرد مثل اینکه پای دربی بود، گرد و بزرگ که در دست جا می شد؛ فرمودند: با این چوب برو پیش [عثمان بن سعید] عمری (وکیل آن حضرت) من به راه افتادم، در بین راه مرد سقائی به من برخورد که قاطری داشت، قاطر مزاحم رفتن من شد ... من با همان چوب به قاطر زدم، چوب شکست؛ ناگهان دیدم داخل چوب نامه‌هایی است بلافاصله چوب را برداشتم ... (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۲۸۳/۵۰).

● از مهم‌ترین وکلای امام عسکری علیه السلام که در غیبت صغرا به منصب نیابت

خاص رسید «عثمان بن سعید» مشهور به «سَمَان» است. او از طرف امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام به وکالت برگزیده شد. شیخ طوسی درباره وجه تسمیه او به سَمَان می نویسد: «او به تجارت روغن مشغول بود تا به عنوان سرپوشی برای کار اصلی خود (وکالت) بهره برداری کند. در مواقعی که مالی از شیعیان به او می رسید آن را در ظرف روغن جاسازی می کرد و پنهانی نزد امام عسکری علیه السلام می فرستاد» (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ۳۵۴).

به دلیل همین جو سخت و خفقان آلود، مجموعه روایات منقول از هر یک از ائمه علیهم السلام بعد از امام رضا علیه السلام از عدد چهارصد تجاوز نمی کند. عطاردی در کتاب مسند الامام الجواد علیه السلام مجموعاً سیصد و پنجاه و شش روایت برای آن جناب نقل می کند (عطاردی قوچانی، ۱۳۶۸، مسند الامام الجواد علیه السلام، ۹۰-۲۴۸). در مسند الامام الهادی علیه السلام سیصد و نود و چهار روایت (عطاردی قوچانی، ۱۳۶۸، مسند الامام الهادی علیه السلام، ۸۱-۳۰۵) و در مسند الامام العسکری علیه السلام سیصد و نود و پنج روایت برای ایشان نقل شده است (عطاردی قوچانی، ۱۳۶۸، مسند الامام العسکری علیه السلام، ۶۲-۲۹۰).

شاید دلیل اینکه رجالی آگاهی مثل کشی در میان اصحاب ائمه علیهم السلام فقط به فقهای اصحاب امام باقر علیه السلام تا امام رضا علیه السلام اشاره می کند، همین باشد که اصلاً زمینه تربیت فقیه در سایر دوره ها وجود نداشته است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز ۱۴۰۲
۴۴

۳. مضمون روایات

توجه به مضمون روایات می تواند شاخصه های قابل توجهی در ارتباط با تشخیص روایات افتایی از تعلیمی به ما ارائه نماید، برخی از مهم ترین این شاخصه ها در ادامه می آید.

۳/۱. غرر احادیث

برخی از روایات به تعبیر علامه طباطبایی از غرر روایاتند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۷۱/۳). این تعبیر که بعدها در ادبیات علوم قرآنی راه پیدا نمود، چنین تبیین شده است: «غرر روایات، احادیث کلیدی هستند که دارای مضمون رفیع، محتوای بدیع، نتیجه براهین قاطع یا محور استقرار آنها بوده و افزون بر درخشش و برجستگی،

راه گشای آیات و روایات متعدد باشند، به گونه‌ای که از آن‌ها فروع فراوان اعتقادی، فقهی، حقوقی یا اخلاقی استنباط گردد» (ناجی صدره و دیگران، ۱۳۹۶ ش، ۷۴).
 با توجه به این تعریف می‌توان موثقه «لا ضرر» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲۹۲/۵) و نیز صحیح‌ه منقول از امام باقر علیه السلام «بین انسان و فرزندش... و همسرش ربا نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱۴۷/۵) که به ترتیب بر تمام ابواب فقهی و بر ادله دال بر حرمت ربا و شرایط آن، حاکم است را تعلیمی دانست؛ کما اینکه اگر روایتی عام بوده و در عین حال ابای از تخصیص داشته باشد نمی‌تواند روایت افتایی باشد. به برخی از این موارد در مقاله ضابطه‌مندسازی قاعده ابای از تخصیص اشاره شده است (شاکری، ۱۳۹۷ ش، ۴۰-۱۳).

۳/۲. روایات بیانگر وظائف حاکم

برخی امور از وظایف حاکم شرع است یا در موارد خاص عده‌ای از مؤمنین عهده‌دار آن می‌شوند؛ مثل امر قضاوت طبق نظر مشهور فقها شیعه (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲۰۷/۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ ق، ۵۹/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ۴۲۱/۳؛ شهید اول، ۱۴۱۷ ق، ۶۵/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ۳۲۸/۱۳) و اجرای حدود (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ۵۵/۳) و ... بی‌تردید زمینه چنین اموری که نیازمند سلطه بر جامعه است، در دوران اهل بیت علیهم السلام برای خود ایشان یا اصحاب آن بزرگواران فراهم نشد، البته در برخی نقاط مثل شهر قم، در بعضی زمان‌ها مذهب تشیع به‌عنوان مذهب رسمی اعلام شده (اشعری قمی، ۱۳۸۵، ۷۷۷-۷۷۹) و از ورود والیان غیر شیعی به شهر جلوگیری به‌عمل آمده است (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۹، ۶۷/۹)؛ ولی این یک استثناء است و به‌هیچ‌وجه قابل تعمیم به سایر شهرها نیست. به‌رحال با توجه به حقیقت پیش‌گفته می‌توان روایات بیان‌کننده حدود (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱۷۴/۷-۲۷۱؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۲۳/۴-۷۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۱۵۵-۲/۱۰) به‌ویژه آن‌هایی که حاوی حکم قتل است را تعلیمی دانست؛ کما اینکه احادیث درباره احکام مربوط به حبس بدهکار (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱۹۶/۶؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ۴۷/۳)، اختیارات امام علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۵۴۴/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۱۲۶/۴)، تقسیم غنائم (طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۱۲۸/۴)، اجبار مسلمین به حج گذاردن توسط

شاخصه‌های شناخت
 روایات افتایی از
 تعلیمی
 ۴۵

حاکم و پرداخت هزینه آن از بیت‌المال در فرض عدم تمکن مالی ایشان (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۲۷۲/۴؛ صدوق، ۱۴۱۳، ق، ۲/۴۲۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۴۴۱/۵)، مصارف بیت‌المال مسلمین همچون پرداخت دیه کسی که در ازدحام روز جمعه یا عرفه و... فوت کرده است (طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۱۰/۱۰) یا پرداخت دیه افرادی که با خطای قاضیان، دچار نقص عضو و... شده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۰۳/۱۰) جملگی روایات تعلیمی به حساب می‌آیند؛ چراکه ائمه اطهار علیهم‌السلام در آن‌ها به دنبال بیان وظیفه فعلی فردی خاص نبوده‌اند تا وی بخواهد به آن عمل کند؛ بلکه هدف آن بزرگواران تبیین نظریه فقه شیعه در ارتباط با این موضوعات بوده است.

۳/۳. مسائل نادر الوقوع

زمان ابتلا و اتفاق برخی از احکام، نوعاً به شکلی است که به صورت نادر رخ داده و بعد از وقوع، امکان آموختن وظیفه فعلی برای مکلف فراهم نیست؛ لذا افراد قبل از وقوع و به هدف فراگیری حکم کلی الهی از آن‌ها سؤال می‌کنند؛ از این رو چنین روایاتی را باید تعلیمی بدانیم؛ برای مثال می‌توان اشاره کرد به روایات مربوط به احکام محتضراً^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۳/۱۲۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۸۶/۱ و ۲۸۸)، صلات غریق و نماز در شرایط بسیار نادر الوقوع (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۳/۳۹۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۱۸۷/۳) و وقوف در منا با فرض ازدحام به شکلی که تمام صحرای منا پر شده باشد (طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۱۸۰/۵) در حالی که در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام با توجه به امکانات محدود آن برهه، حضور این حجم از حاجی غیرقابل تحقق است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۴۶

۳/۴. تقابل نظر اهل سنت با امامیه

از دیگر شواهد تعلیمی بودن روایت، ایجاد تقابل میان نظر علمای عامه و فقه

۱. با توجه به اینکه احتضار نوعاً به صورت یک‌باره اتفاق می‌افتد و بعید است فردی بالفعل در حال احتضار باشد و در عین حال بستگان وی به دنبال وظیفه فعلی خویش در قبال وی بوده و دسترسی به معصوم نیز داشته باشند از این رو سؤالات مربوط به احتضار را باید سؤالاتی در مقام تعلیم قلمداد نمود که مربوط به وظیفه شخصی سؤال‌کننده به صورت بالفعل نیست.

جعفری است؛ مانند مواردی که امام صادق علیه السلام با ابی حنیفه و سایر علمای عامه مواجهه نموده یا آنکه با ابراز تأسف از دور شدن مردم از تعالیم الهی به تبیین احکام می پرداخته اند. بی شک در این موارد سخن از مبانی نظری امامیه و عامه است و دیگر سخن از بیان وظیفه فعلی کنشگری که بخواهد وظیفه خویش را شناخته و بدان عمل نماید، نیست. شاهد مثال‌هایی برای آشنایی با این قسم از روایات ذکر می‌شود:

● در روایتی صحیح‌السند آمده است: «اینکه در مورد جواز نماز خواندن، هنگام طلوع و غروب خورشید سؤال کردی؛ پس بدان اگر آنچه مردم می‌گویند که خورشید در بین دوشاخ شیطان طلوع می‌کند و در بین دوشاخ او غروب می‌نماید، [صحیح] باشد؛ به درستی که هیچ چیزی بالاتر از نماز بر شیطان سخت و ناگوار نیست؛ پس در این ساعات نیز نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بمال» (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۲۳۶/۴).

● در حدیث صحیح‌السند دیگری از ابو الریح شامی آمده است: «از امام صادق علیه السلام درباره معنی قول خداوند که فرمود: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ سؤال شد، حضرت علیه السلام فرمودند: مردم در این باره چه می‌گویند؟ گفتند: می‌گویند: استطاعت به معنی داشتن توشه سفر و مرکب است، ایشان فرمودند: از امام باقر علیه السلام این را پرسیدند، ایشان پاسخ دادند: اگر معنی استطاعت چنین باشد، مردم هلاک شده‌اند؛ زیرا اگر هرکسی که توانائی تهیه توشه سفر و مرکب را داشته باشد و این مبلغ را، که به اندازه تأمین قوت عیال و بی‌نیازی از مردم است، در راه تهیه وسایل سفر صرف کند و به‌سوی حج روانه شود، در این صورت مردم خود را به مهلکه افکنده‌اند. گفتند: پس مقصود از «سبیل» چیست؟ فرمود: مقصود فراخی و فراوانی مال است...» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۴۱۸/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۲/۵).

موارد دیگری نیز وجود دارد؛ همچون نسب (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱۶۶/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۳۱۴/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۳۴۷/۹، نحوه وضو گرفتن (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲۹/۳؛ طوسی،

شاخصه‌های شناخت
روایات افتائی از
تعلیمی

۴۷

۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۹۴/۱)، تفسیر آیه «لامستم النساء» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۲۲/۱؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ۸۷/۱)، عدم بطلان وضو به واسطه گرفتن ناخن یا کوتاه کردن مو (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۳۷/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۳۴۵/۱؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ۶۳/۱)، نحوه اقامه نماز جمعه در سفر (طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۱۵/۳؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ۴۱۶/۱)، عدم تعلق زکات به مال یتیم (طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۲۷/۴؛ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۸۶/۹)، مقدار زکات فطره (صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۳۹۰/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۸۳/۴)، لزوم شاهد در طلاق و عدم لزوم آن در نکاح (طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۲۸۱/۶؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ۲۶/۳)، عدم کراهت زراعت (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۲۶۰/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۲۵۰/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۲۳۶/۷) و ده‌ها مورد دیگر که ائمه اطهار علیهم‌السلام به‌طور صریح مخالفت خود را با نظر عامه اظهار نموده‌اند. بی‌تردید این روایات به‌منظور بیان صرف وظیفه خاص فردی از مکلفین نبوده؛ بلکه معصومین علیهم‌السلام در این احادیث نحوه استدلال به نفع نظر شیعه و ابطال قول مخالفین را تعلیم می‌داده‌اند.

۳/۵. روایات مطابق با قواعد

مطابقت با قواعد کلی نشان از تعمیم حکم و تعلیمی بودن روایت دارد؛ خواه قاعده مذکور، قاعده ادبی یا عقلایی یا شرعی باشد.

۳/۵/۱. قواعد ادبی

گاه روایت مطابق با قاعده‌ای ادبی است؛ به چند نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

● در کتاب تهذیب به سند صحیح از امام باقر علیه‌السلام نقل است که فرمودند: «هر حکمی که در قرآن [با کلمه] «او» همراه است، مخاطب آن حکم نسبت به آن مخیر است و اگر در ارتباط با حکمی چنین آمده باشد: «کسی که چنین پیدا نکند بر او است که چنین کند»، اولین مورد آن مختار است [یعنی اولین کفاره باید انتخاب شود (مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ۴۴۵/۴)]» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۳۵۸/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۳۳۳/۵).

● روایتی صحیح السند هست که در آن از امیر مؤمنان علیه السلام نقل شده است که می‌فرمایند: «چنانچه با مادرهای ربائب (دختران زن انسان) هم‌بستر شوید، ربائب بر شما حرام هستند... ولی مادران همسران [که در قرآن] به صورت مبهم (و مطلق) آمده است [بر شما حرام هستند] خواه با دختران ایشان هم‌بستری کرده یا نکرده باشید. [آنگاه حضرت فرمودند]: آنچه را خداوند مبهم گذاشته است را حرام بدانید و مبهم بگذارید (آنچه به صورت عام یا مطلق آمده است را به صورت عام و مطلق بدانید)» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۲۷۳/۷؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ۱۵۶/۳).

۲/۵/۳. قواعد عقلایی

گاه روایت تعلیمی موافق قاعده‌ای عقلائیه است؛ شاهد مثال‌هایی در این خصوص ذکر می‌شود:

● موقوفه عبید بن زراره که می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی نصرانی با زنی نصرانی به مهریه سی خمره شراب و سی رأس خوک ازدواج کرده‌اند و پیش از اینکه هم‌بستر شوند اسلام آورده‌اند [با مهریه چه کنند؟] امام علیه السلام فرمودند: بنگرند قیمت خوک و بهای شراب [نزد ترسایان] چه مقدار است، قیمت آن را برای زن بفرستد و هر دو به همان صیغه نکاح که خوانده شده باقی بمانند» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۴۵۸/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۳۵۶/۷). روشن است این حکم دقیقاً مطابق با سیره عقلا در امور مالی و عرف بازار است. این خود شاهی است بر تعلیمی بودن روایت؛ به این معنی که امام علیه السلام صرفاً به دنبال بیان وظیفه عملی مخاطب نبوده‌اند، به‌ویژه با توجه به اینکه نسبت به زراره که این پرسش را مطرح نموده سابقه عدم اسلام گزارش نشده است.

● صحیح‌ه ابی بصیر از امام باقر علیه السلام است که در آن سؤال می‌کند: «فردی چهار همسر داشته است، به شهری مسافرت می‌کند، یکی از این چهار تن را طلاق داده و با زنی از همان شهر ازدواج می‌نماید. [وی] بعد از مدتی از دنیا می‌رود. حال با توجه به اینکه نمی‌دانیم کدام‌یک از همسران خود را طلاق داده است، نسبت به تقسیم میراث چه کنیم؟ امام علیه السلام فرمودند: زنی که در آن شهر اختیار نموده است

شاخصه‌های شناخت
روایات افتایی از
تعلیمی

یک چهارم از یک هشتم (سهم همسران مرحوم با فرض وجود فرزند) را خواهد برد و سه چهارم باقیمانده از یک هشتم بین چهار زن وی تقسیم می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱۳۱/۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۳۸۴/۹). این روایت با قاعده عدل و انصاف که قاعده‌ای عقلائی است (بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ۹۴/۳) هم‌نوایی دارد.

● در موثقه سماعه آمده است که «از حضرت پرسیدم: شخصی با زنی ازدواج می‌کند، بعد فردی دیگر حال خواه ثقه یا غیر ثقه نزد وی آمده و می‌گوید این زن، همسر من است؛ ولی من هیچ شهادی ندارم [وظیفه این فرد چیست؟] امام علیه السلام فرمودند: اگر آن مرد [که خبر داده است] ثقه باشد نباید به این زن نزدیک شود و اگر غیر ثقه است، حرفش را قبول نکند» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۴۶۱/۷؛ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ۳۰۰/۲۰). این روایت با اعتبار قول ثقه نزد عقلا مطابقت دارد؛ «چرا که بنای عقلا در همه امور بر عمل به قول ثقه است» (گرجی، ۱۳۷۱ ش، ۱۱۱).

۳/۵/۳. قواعد عقلی

اگر روایتی موافق با قاعده‌ای عقلی باشد، قطعاً باید حکم آن را کلی و قابل تعمیم برای سایر موارد دانست و روایت را تعلیمی به حساب آورد؛ زیرا آنچه را عقل به صورت روشن و قطعی بپسندد، موردپسند شرع نیز هست و آنچه را عقل ناپسند بداند از نظر شرع نیز ناپسند خواهد بود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۳، ۲۶)؛ بنابراین باید احکام مطابق با حکم عقل در موارد علم اجمالی را تعلیمی بدانیم. در اینجا برای نمونه چند مورد از این دست روایات بیان می‌شود:

● در موثقه سماعه آمده است که وی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «مردی دو ظرف آب داشته که در یکی از آنها نجاستی افتاده است. وی نمی‌داند که نجاست در کدام ظرف افتاده است و هیچ آب دیگری ندارد که با آن وضو بگیرد، [وظیفه او چیست؟] امام علیه السلام فرمودند: هر دو ظرف را بریزد و تیمم کند» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱۰/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۲۲۹/۱).

● ابن ابی یغفور در روایت صحیح السنندی از لباسی که با منی ملاقات نموده سؤال کرد، حضرت پاسخ می‌دهند: «اگر مکان نجاست را می‌دانی همان‌جا را

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز ۱۴۰۲

۵۰

بشوی و الا لازم است همه لباس را بشویی» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۵۳/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۵۱/۱).

● در صحیحہ معاویہ بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام چنین آمده است که: «شخصی بیست و یک سنگ ریزه برداشته تا سه جمره را بزند، وقتی هر سه را زد، مشاهده می کند که یک سنگ زیاد آمده و نمی داند که کدام یک از سه جمره را کم زده است. حضرت فرمودند که باید برگردد و هر یک از جمرات سه گانه را یک سنگ بزند» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۴۸۳/۴؛ صدوق، ۱۴۱۳، ق، ۴۷۴/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۶۶/۵).

ده ها روایت دیگر از این دست در ابواب مختلف فقهی وجود دارد؛ همچون وظیفه فردی که جمرات را برعکس رمی نموده است (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۴۸۳/۴؛ صدوق، ۱۴۱۳، ق، ۴۷۵/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۶۵/۵) یا وظیفه کسی که نداند نمازی که از او قضا شده است دورکعتی یا سه رکعتی یا چهار رکعتی بوده است (طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۱۹۷/۲).

۴/۵/۳. قواعد شرعی

روایت مطابق با قواعد فقهی مسلم و پذیرفته شده^۱ را نیز باید از قبیل روایات تعلیمی بدانیم و وجود آن قواعد مسلم را شاهی بر عدم اختصاص حکم به سائل و عمومیت آن برای تمام مکلفین و در نتیجه تعلیمی بودن آن بدانیم. چند مورد از آنها بیان می گردد:

● در صحیحہ ابی عبیده از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت فرمودند: «شهادت مسلمین بر تمام ملل [و اهل ادیان دیگر] نافذ است؛ ولی شهادت اهل ذمه علیه مسلمین نافذ نیست» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۳۹۸/۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۵۲/۶).

● موثقہ عبدالله بن اعین که از امام باقر علیه السلام سؤال می کند «فردی نصرانی از دنیا می رود و فرزندی مسلمان دارد، آیا از پدر خود ارث می برد؟ حضرت فرمودند: بله

۱. البته لازم نیست که این قاعده در زمان صدور روایت نیز مسلم و مشهور بوده باشد بلکه همین مقدار که در فقه شیعه از قواعد مورد پذیرش باشد، هر چند این اتفاق در زمان های بعد رقم بخورد، برای اثبات ادعای فوق کافی است.

خداوند به این فرد مسلمان به واسطه اسلام جز عزت نیفزوده است ما [مسلمانها] از آنها ارث می‌بریم؛ ولی آنها از ما ارث نمی‌برند» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۱۴۳/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳، ق، ۳۳۵/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۳۶۶/۹). این روایت مطابق با قاعده مشهور نفی سبیل است؛ قاعده‌ای که مفاد آن عبارت است از اینکه خداوند حکمی را که اجرای آن موجب تسلط و نفوذ کافران بر آحاد مسلمانان گردد، جعل نفرموده است (علی دوست، ۱۳۸۳، ش، ۲۳۲).

● روایت وهب بن وهب از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «علی علیه السلام در مورد مردی که فوت کرده بود و بازماندگانی داشت و یکی از آنها اقرار کرد که پدرش به کسی مدیون است، حکم کردند که وی به اندازه سهمش از دین در میراث ملزم به پرداخت است و همه دین را از سهم میراث او کم نفرمودند و [بیان نمودند]: اگر دو تن از ورثه که عادل باشند اقرار کنند که میت مدیون است [شهادت محسوب شده و] دین از همه میراث کم می‌شود؛ ولی اگر [دو نفری که اقرار کردند] عادل نبودند فقط از نصیب خود ایشان به مقداری که سهمشان است کم می‌شود...» (صدوق، ۱۴۱۳، ق، ۱۸۹/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۱۹۸/۶). این روایت مطابق با قاعده مورد پذیرش همه علمای اسلام؛ یعنی قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم نافذ» است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ق، ۴۶/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ق، ۴۰۳/۲).

جستارهای
فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز ۱۴۰۲

۵۲

● در روایتی صحیح السنند آمده است که اسحاق بن عمار از امام علیه السلام پرسید: «مردی هزار درهم به دیگری سپرده و مال تلف شده است. صاحب مال مدعی است که به عنوان قرض بوده و گیرنده می‌گوید: ودیعه بوده است. امام علیه السلام فرمودند: «مالی را که گیرنده اقرار به گرفتن آن کرده مدیون است؛ مگر اینکه اثبات کند که به عنوان ودیعه نزد او گذارده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۲۳۹/۵؛ صدوق، ۱۴۱۳، ق، ۳۰۵/۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۱۷۹/۷). این روایت مطابق با شرط «تطابق بین ایجاب و قبول» است (انصاری، ۱۴۱۵، ق، کتاب المکاسب، ۱۷۵/۳) که در فقه بیان شده است؛ شرطی که به ادعای برخی علما از واضحات فقه است (حائری، ۱۳۹۵، ۱۲).

● در روایتی موثق از امام علیه السلام سؤال می‌شود که «پدر من سه وصیت دارد به کدامیک از آنها عمل کنم؟ حضرت فرمودند: به آخرین وصیت، راوی سؤال

می‌کند: این وصیت سوم از بقیه موارد کمتر است، حضرت می‌فرماید: هر چند [از بقیه] کم باشد» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۱۹۰/۹). این حدیث مطابق با اصل مسلم فقهی جواز رجوع از وصیت است (مفید، ۱۴۱۳ ق، ۶۶۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۲۸/۲۵۶)؛ با این توضیح که برخی از فقها تدبیر را چون به منزله وصیت می‌دانند رجوع در آن را نیز همچون رجوع در وصیت مسلم می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۷ ق، الخلاف، ۳/۲۳۸؛ حلبی، ۱۴۰۳ ق، ۳۱۹؛ ابن براج، ۱۴۰۶ ق، ۲/۱۰۶).

● در موثقه علی بن ابراهیم، از امام علیه السلام می‌پرسد: «مردی زن خود را طلاق داده است آیا می‌تواند با خواهر وی ازدواج کند؟ حضرت فرمودند: خیر تا زمانی که عده همسر اولش به پایان برسد؛ سپس از فرضی سؤال می‌کند که زن از دنیا رفته باشد، آیا می‌تواند با خواهر زن خود ازدواج کند؟ حضرت می‌فرماید: اگر بخواهد، از همان لحظه فوت زن می‌تواند [با خواهر زنش ازدواج کند]» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۷/۲۸۷). این روایت، هم‌نوا با ادله‌ای است که زن را در ایام عده طلاق رجعی همسر مرد می‌داند (شهید اول، ۱۴۱۹ ق، ۳۱۱/۱) و ظاهراً در این مسئله اختلافی وجود ندارد (گیلانی (میرزای قمی)، ۱۴۱۷ ق، ۳/۳۸۴؛ عاملی، ۱۴۱۱ ق، ۲/۶۳).

شاخصه‌های شناخت
روایات افتایی از
تعلیمی
۵۳

از آنچه گذشت روشن می‌شود که تعلیمی دانستن روایات علاوه بر ضرورت توجه به نگاه جامع به مجموعه احادیث، سبب می‌شود که به راحتی بتوان میان روایات به ظاهر متعارض، جمع نموده و احادیث مطلق و عام را با مقیدات و مخصصات منفصل تقیید و تخصیص زد؛ در حالی که اگر روایات عام و مطلق، افتایی باشند امکان جمع آن‌ها به این صورت وجود ندارد. همچنان که امام علیه السلام در روایات افتایی به دنبال بیان وظیفه فعلی مکلف هستند و منوط نمودن این امر به مخصص و مقید منفصل، مستلزم تأخیر بیان از وقت حاجت و در نتیجه ارتکاب امری قبیح است.

شهیدی در این باره می‌فرماید: «محمد بن یونس به امام علیه السلام نامه می‌نویسد که پوستینی می‌خرم و می‌خواهم در آن نماز بخوانم و امام علیه السلام در جواب فرمودند: اشکالی ندارد. نمی‌توانیم بگوییم که امام علیه السلام در روایت دیگری به اسحاق بن عمار فرمودند: در صورتی اشکال ندارد که پوستین را در کشور اسلامی تولید کرده باشند. این روایت در مقام افتا است و قابل تقیید [به مقید منفصل] نیست» (شهیدی، ۱۳۹۷، ۲۲ آبان‌ماه).

۴. استفاده از اسلوب تعلیم

تعلیم دارای اسلوب خاصی است؛ مانند اینکه معلم باید شقوق مختلف مسئله را حتی اگر مورد ابتلای دانش پژوه هم نباشد بیان کند یا اینکه سعی کند با استفاده از اموری همچون دسته‌بندی مطالب، تبیین علت حکم یا تشبیه و تنظیر آن به امری مسلم (نقیه، ۱۳۸۵، ش، ۵۴ و ۳۹) ماندگاری مطلب را در ذهن مخاطب تضمین کند. با توجه به این واقعیت می‌توان استفاده از اسلوب تعلیم را در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام به‌خوبی مشاهده کرد. در ادامه به نمونه‌هایی از کاربست این اسلوب در روایات، اشاره می‌کنیم.

۴/۵/۱. بیان شقوق مختلف

در بعضی روایات، معصوم علیه‌السلام هنگام پاسخ، شقوق مختلف مسئله را مطرح می‌سازد که این خود گواهی روشن بر تعلیمی بودن روایت است. نمونه‌های استفاده از این اسلوب در روایات زیر بیان می‌شود:

● صحیح‌ه اسحاق بن عمار که می‌گوید: به موسی بن جعفر علیه‌السلام گفتم: اگر کسی در حال احرام نباشد و با کنیز خود که در حال احرام است هم‌بستر شود، چه تکلیفی متوجه وی می‌شود؟ امام علیه‌السلام پرسیدند: این مرد، جزو ثروتمندان است یا نه؟ گفتم: هر دو صورت را پاسخ بدهید. ایشان پرسیدند: این کنیز به دستور مولایش لباس احرام پوشیده یا از پیش خود؟ من [بار دیگر] گفتم: هر دو صورت را پاسخ دهید. حضرت فرمودند: اگر صاحب ثروت باشد و حکم خدا را نسبت به حرمت جماع بداند و شخصاً به کنیزش دستور احرام داده باشد، با این شرایط، باید یک شتر قربانی کند و الا یک گاو ماده ذبح کند و یا لااقل یک گوسفند قربانی نماید؛ اما اگر شخصاً دستور احرام نداده و کنیزش از پیش خود لباس احرام پوشیده باشد، هیچ تکلیفی متوجه مولایش نیست؛ چه ثروتمند باشد و چه نباشد؛ ولی اگر شخصاً دستور احرام داده باشد و ثروتمند نباشد، تنها یک گوسفند قربانی کند یا ده روز روزه بگیرد (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۴/۳۷۴).

● در مرسله حریز از امام صادق علیه‌السلام آمده است که حضرت فرمودند: وقتی ماه کسوف کند، چنانچه فرد بیدار باشد و نماز نخواند، باید روز بعد غسل نموده و نماز

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز ۱۴۰۲
۵۴

را قضا نماید و اگر بیدار نبوده و اطلاعی از کسوف نداشته است، چیزی بر عهده وی به جز قضای نماز نیست (طوسی، ۱۴۰۷ ق. ۱/۱۱۷).

البته ممکن است طرح فروض مختلف از سوی سائل صورت بگیرد که باز هم نشان‌دهنده گفتمان تعلیمی میان وی و امام علیه السلام خواهد بود؛ مانند روایت ذیل:

● ابی العباس بقباق در روایت صحیح السنندی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌پرسد: [در صورتی که] پدر و مادر [میت زنده باشند] دو خواهر ابوینی وی، جلوی مادر را برای آنکه بخواهد ثلث اموال را ارث ببرد می‌گیرند؟ حضرت فرمودند: خیر، وی می‌گوید: پرسیدم سه خواهر چطور؟ حضرت فرمودند: خیر. ابو العباس می‌گوید از چهار خواهر سؤال کردم که حضرت فرمودند: بله (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ۷/۹۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق. تهذیب، ۹/۲۸۱).

به‌ویژه زمانی که شقوق و فروض مطرح شده مورد ابتلای فرد نباشد و مربوط به شرایط نادر و خاص باشد، این قرینه بهتری برای تعلیمی بودن روایت است. نمونه آن در روایت زیر مشهود است:

● در روایتی مرسل از امام صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت در ارتباط با دو خواهری که در یک شب با دو برادر ازدواج کردند و هر یک از این دو [بر اثر اشتباه] وارد حجله شوهر دیگری شده است، فرمودند: هرکدام از این دو خواهر در صورتی که با وی هم‌بستری صورت گرفته باشد، می‌تواند مهریه را مطالبه نماید ... بعد حضرت ادامه دادند که هیچ‌یک از شوهرها حق نزدیکی با همسر خود را ندارد تا آنکه عده [وطی به شبهه] به پایان برسد ... سؤال شد چنانچه این دو خواهر قبل از انقضای عده از دنیا بروند [تکلیف چیست؟] حضرت فرمودند: دو شوهر می‌توانند به نصف مهریه‌ای که به همسران خود پرداخت نموده‌اند مراجعه کنند و از همسران خود ارث خواهند برد. سپس سؤال شد: اگر در حالی که زن‌ها در عده [وطی به شبهه] هستند، هر دو مرد بمیرند [حکم چیست؟] حضرت فرمودند: زن‌ها از شوهران خود ارث می‌برند و نصف مهریه معین شده از آن ایشان است و باید بعد از پایان عده اولی (عده وطی به شبهه)، عده وفات نیز نگاه دارند (کلینی، ۱۴۰۷ ق. ۵/۴۰۷؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق. تهذیب، ۷/۴۳۴).

شاخصه‌های شناخت
روایات افتاب‌ی از
تعلیمی
۵۵

۲/۵/۴. تبیین عددی حکم

یکی از بهترین روش‌ها برای ماندگار کردن مطالب در ذهن مخاطب استفاده از ابزار عدد و القای مطالب به صورت عددی است. در روایات نیز گاهی از این اسلوب بهره برده شده است؛ بی تردید احتمال روبرو شدن با احادیث تعلیمی در ذهن تقویت می‌شود؛ به ویژه زمانی که تمام موارد، مورد ابتلای مخاطب نباشد؛ مثلاً در صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج، آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «سه دسته هستند که در هر حالی ازدواج می‌کنند [و نیاز به نگه‌داشتن عده ندارند]: (...)) (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۸۵/۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۴۶۹/۷) یا روایتی موثق که در آن آمده است: «خداوند چهار چیز را از زن‌ها برداشته است (...)) (صدوق، ۱۴۱۳، ق، ۳۲۶/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۹۳/۵).

۳/۵/۴. ذکر منبع و مستند حکم

در احادیث تعلیمی، به خلاف احادیث افتایی که منبع حکم و فتوا ذکر نمی‌شود، در موارد متعدد منبع حکم اعم از استدلال به آیات قرآنی و روایات نبوی صلی الله علیه و آله یا یافتن در منابع علمی همچون کتاب جامعه (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۱۲۵/۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۹۴/۹) یا کتاب فرایض امیرالمؤمنین علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۹۳/۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۷۰/۹) و... مطرح شده است. از باب نمونه به چند روایت از این قسم اشاره می‌شود:

• صحیحہ عبد الاعلی می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام گفتم: پایم به سنگ خورد و ناخنم شکست. روی آن را بستم و پانسمان کردم. موقع وضو چه کنم؟ آن حضرت فرمودند: پاسخ این مسئله و امثال آن، از کتاب خدا روشن می‌شود: ﴿مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۱ روی همان پانسمان را مسح بکش» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۳۳/۳).

• زرارہ در روایتی صحیح السنند از امام باقر علیه السلام می‌پرسد: «از کجا دانسته‌اید مسح کردن قسمتی از سر و قسمتی از روی پا کفایت می‌کند؟ ایشان تبسم کرده و

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۵۶

فرمودند: جدم رسول خدا ﷺ چنین گفته است و آیه قرآن نیز در این باره نازل شده است؛ خداوند عزوجل می گوید: «صورت‌های خود را بشوید». از این عبارت دانستیم که تمام صورت باید شسته شود. بعد از آن می فرماید: «دست‌های خود را تا آرنج بشوید» (ما دانستیم که تمام دست‌ها تا آرنج باید شسته شود) آنگاه فرمود: «به سرهای خود مسح بکشید» و از آنجا که گفت: «به سرهای خود»، به خاطر همین «با»، دانستیم که مسح کردن قسمتی از سر کافی است ... (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۳/۳۰).

۴/۵/۴. بیان علت حکم

بی‌شک یکی از راه‌های شناختِ عمومیت حکم و در نتیجه تعلیمی بودن آن بیان علت حکم توسط امام علی (ع) است؛ مثلاً در صحیحه زراره پیرامون استصحاب چنین آمده است: «اگر گمان برم که [نجاستی] با لباس من برخورد نموده است؛ ولی به آن یقین نکنم، لباس خود را واری کنم؛ اما چیزی نیابم، آنگاه نماز بخوانم و بعد از نماز نجاست را در آن بینم، وظیفه من چیست؟ حضرت فرمودند: لباس را [برای نمازهای بعدی] بشوی و لازم نیست نمازت را اعاده کنی. عرض کردم: به چه علت؟ حضرت فرمودند: چون تو یقین به طهارت [لباس] خود داری سپس شک کردی و سزاوار نیست که یقین به شک نقض شود» (طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۱/۴۲۱). روشن است که این حالت؛ یعنی یقین سابق و شک لاحق برای هرکسی پدید آید از باب اخذ به عموم علت باید به مقتضای یقین سابق خود عمل نماید (طباطبائی قمی، ۱۳۷۱ ش، ۳/۴۰).

شاخصه‌های شناخت
روایات افتاب‌ی از
تعلیمی
۵۷

۴/۵/۵. بیان حکم به صورت قاعده کلی

یکی از مهم‌ترین ملاک‌های تعلیمی بودن روایت، ارائه قاعده در مقام بیان حکم توسط امام علی (ع) است؛ به این معنی که گاه پس از سؤال فرد و بیان حکم از سوی امام علی (ع)، ایشان با بیان قاعده و کبرای کلی، حکم خود را بر آن قاعده تطبیق می‌کنند. این مطلب خود شاهدهی گویا است بر این که امام علی (ع) حکم را نه فقط

برای عمل شخص مخاطب؛ بلکه به منظور تعلیم به وی و ارائه به سایر مکلفین بیان داشته‌اند؛ چنانچه امام رضا علیه السلام در پاسخ به این پرسش که به چه دلیل مریضی که تا رمضان سال بعد بهبود پیدا نکرده، لازم نیست قضای روزه‌ها را بگیرد؛ ولی اگر در بین سال مرض وی خوب شود باید آن‌ها را قضا کند؟ فرمودند: «کسی که بهبودی پیدا نکرده است، یک سال بر او گذشته و خداوند بر او [حالتی را] غالب ساخته است که امکان انجام تکلیف را نداشته است [به همین دلیل تکلیفی ندارد]؛ همین طور است کسی که به دلیل بیهوشی در تمام طول شبانه‌روز، نماز را نخواند که قضای این نمازها بر او واجب نیست» بعد فرمودند: «هر آنچه را خداوند بر انسان غالب نماید خود خدا نسبت به عذر آن اولی است [از اینکه عید به دنبال عذری باشد]» (صدوق، ۱۳۷۸، ۱۱۷/۲)؛ لذا علما از این روایت و سایر روایات قاعده‌ای به نام قاعده «ما غلب الله» را استنباط نموده‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ ق، کتاب الطهاره، ۴۱۶/۲ و ۴۲۲؛ محقق داماد، ۱۴۱۶ ق، ۷/۱) تا آنجا که شیخ حر عاملی این روایت را یکی از هزار باب علمی معرفی می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام آموخت که از آن هزار باب علم گشوده می‌شود (عاملی، ۱۴۰۳ ق، ۴۶۵). نمونه دیگر صحیحه عمر بن یزید است که از امام صادق علیه السلام پیرامون فردی که [شب] عید فطر دارای میهمان بوده است سؤال کرد، آیا بر وی فطریه ایشان واجب است؟ حضرت فرمودند: بله، بر هرکسی که عائله فرد به حساب آید؛ چه مرد و چه زن، چه کوچک، چه بزرگ و ... فطریه واجب است (طوسی، ۱۴۰۷ ق، تهذیب، ۷۲/۴).

گرچه هنگام مواجهه با قاعده، بی تردید باید بتوان به حکم دسترسی آسانی داشت؛ اما از آنجا که «مناسب با مقام تعلیم این است که مطلق [و عام] را در زمانی و مقید [و مخصص] را در زمان دیگری بیان می‌کنند مثل استادی که در کلاس درس صحبت می‌کند که اگر همه قیود را در یک جلسه بیان کند شاگردان خوب نمی‌فهمند و متعارف این است که قواعد کلیه را در جلسه‌ای و تبصره‌ها را در جلسه دیگر بیان کنند.» (شهیدی، ۱۳۹۷، ۲۶ آبان‌ماه). به همین دلیل یکی از نتایج تعلیمی دانستن این دست از روایات آن است که تنها بعد از فحوص از مقید و مخصص احتمالی نسبت به آن‌ها می‌توان استنباط حکم نمود.

۴/۵/۶. تبیین معارف نظری مربوط به احکام

در روایات افتایی که مکلف به دنبال وظیفه عملی خویش است، ضرورتی به تبیین مسائل نظری و پیرامونی حکم وجود ندارد بر خلاف فضای تعلیم که گاه معلم باید ذهن جستجوگر و نکته‌سنج دانش‌پژوه را نسبت به معارف نظری نیز اقناع سازد؛ از این رو در بسیاری از روایات، شاهد آن هستیم که امام علیه السلام به بیان تفاوت دو مفهوم همچون فرق محصور و مصدود (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۳۶۹/۴؛ صدوق، ۱۴۱۳، ق، ۵۱۴/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۴۲۳/۵) یا دو حکم؛ مثل بیان فرق نسیان سعی و نسیان رمی جمرات (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۴۸۴/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۱۵۰/۵) مبادرت ورزیده‌اند. ائمه علیهم السلام گاهی نیز با استفاده از اسلوب تشبیه و تنظیر حکم یا موضوعی را به موردی دیگر تشبیه می‌کنند؛ مثل تشبیه میت به مُحرم (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۱۴۷/۳) یا تشبیه شروع از مروه در سعی به شروع شستن دست‌ها از دست چپ (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۴۳۶/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۱۵۱/۵)؛ به‌ویژه آنجا که عملی در اسلام به عملی در سایر شرایع تشبیه می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۶۶۲/۲؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۴۹/۳) جنبه تعلیمی بودن ظهور بیشتری دارد. همچنین وقتی امام علیه السلام به ریشه تفاوت دو حکمی که بیان کرده‌اند، اشاره می‌فرماید (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ۵۰۰/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۲۷/۵) نشان از تعلیمی بودن روایت است.

شاخصه‌های شناخت
روایات افتایی از
تعلیمی

۵۹

۴/۵/۷. امر امام علیه السلام به راوی جهت استنباط حکم

در مواردی ائمه علیهم السلام به اصحاب خود دستور می‌دادند تا نظر خود را بیان کنند و اصطلاحاً استنباط حکم داشته باشند، چنین روایتی را باید تعلیمی به حساب آورد؛ خواه راوی به صورت صحیح استنباط کند یا آنکه حضرت به او اشتباه روشی یا محتوایی را متذکر شوند؛ چرا که هدف امام علیه السلام بی تردید دست یافتن به نظر و رأی فرد مورد نظر نبوده؛ بلکه به دنبال آموزش عملی نحوه استنباط و در نتیجه رسیدن به حکم کلی مسئله هستند. روایت موثقه‌ای که حسن بن جهم نقل می‌کند، نمونه‌ای از این بخش است. در این روایت امام رضا علیه السلام به وی فرمودند: نظرت در ارتباط با ازدواج با زن نصرانی بعد از آنکه شوهر، همسری مسلمان دارد چیست؟ (...)) (طوسی، ۱۴۰۷، ق، تهذیب، ۲۹۷/۷).

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که شناخت روایات افتایی از تعلیمی با توجه به شاخصه‌های زیر امکان‌پذیر است؛ خصایصی همچون ویژگی راوی (عمده این ویژگی‌ها فقاهاست وی است)، امامی که از ایشان روایت نقل شده است (اکثر یا همه روایات تعلیمی از امام باقر علیه السلام تا امام رضا علیه السلام نقل شده است)، مضمون روایت (روایات تعلیمی روایاتی هستند که بیان‌کننده احکام کلی و اساسی، مطابق با قواعد و نیز بیانگر وظائف حکام یا وظیفه افراد در شرایط خاصی که نوعاً امکان رجوع به امام علیه السلام جز قبل از ابتلای به آن‌ها فراهم نیست و تبیین معارف نظری همچون تقابل کلام اهل بیت علیهم السلام با نظر اهل سنت، باشند) و در نهایت استفاده از اسلوب تعلیم (اعم از بیان فروع و شقوق مختلف، تبیین عددی احکام، ذکر منبع و مستند حکم، بیان علت حکم، تبیین قاعده‌گونه حکم و امر امام علیه السلام به راوی جهت استنباط حکم). شکی نیست که هر یک از این موارد به‌عنوان قرینه و مؤید تعلیمی بودن روایت به حساب می‌آید و لازم است برای فرد از طریق آن‌ها اطمینان حاصل شود.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۶۰

منابع

• قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. (۱۴۰۴ ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲. ابن براج، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ ق). الممهدب. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۳. اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ ق). کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة. تبریز: بنی‌هاشمی.
۴. اشعری قمی، حسن بن محمد. (۱۳۸۵). تاریخ قم، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۵. اصفهانی، مهدی. (۱۳۹۸). الافتاء و التقليد، المواهب السنیة و الصوارم العقلية. قم: مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام.
۶. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ ق). کتاب الطهاره. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

۷. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۸. بجنوردی، سید حسن. (۱۴۱۹ ق). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.
۹. بروجردی، حسین. (۱۴۱۶ ق). البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر. چاپ سوم، قم: دفتر معظم له.
۱۰. تمدن، حمیدرضا، و عزیز پور، حسین (۱۳۹۹). تفکیک روایات افتایی و تعلیمی، قواعد و نمونه‌ها. آئینه پژوهش، ۳۱ (۱۸۶)، ۱۰۷-۱۳۶.
۱۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال. (۱۳۹۵ ق). الغارات. تهران: انجمن آثار ملی.
۱۲. جباری، محمدرضا. (۱۳۸۲). سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۳. جمعی از مؤلفان. (بی تا). مجله فقه اهل البيت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۴. جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۶). تطور اجتهاد در حوزه استنباط. تهران: امیرکبیر.
۱۵. حائری، سید کاظم (۱۳۹۵). بررسی برخی از شروط عقد بیع، تنجیز، تطابق بین ایجاب و قبول، بی اثر بودن انشاء ابتدایی، موالات. فقه اهل البيت علیهم السلام، ۲۲ (۸۷)، ۲۵-۵.
۱۶. حلبی، ابو الصلاح. (۱۴۰۳ ق). الکافی فی الفقه. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۷. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۳). تلازم حکم عقل و شرع. قیسات، ۱۹ (۷۱)، ۲۶-۵.
۱۸. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۹ ق). تاریخ الفقه الاسلامی و ادوار. بیروت: دار الاضواء.
۱۹. سیستانی، سید علی. (۱۴۴۱ ق). تعارض الادلة و اختلاف الحدیث. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۰. شاکری، بلال (۱۳۹۷). ضابطه مند سازی قاعده اباء از تخصیص. جستارهای فقهی و اصولی، ۴ (۱۰)، ۴۰-۱۳.
۲۱. شب‌زنده‌دار، مهدی. (۱۳۹۳). درس خارج. ۱۳۹۳/۱۱/۲۷ ش، مدرسه فقهی امام محمدباقر علیه السلام.
- ./https://fa.mfeb.ir/osulsh-6۷
۲۲. شبیری زنجانی، سید جواد. (۱۳۹۵). درس خارج. ۱۳۹۵/۰۷/۰۳ ش، مدرسه فقهت،
https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry_mohammad/
 /feqh/95/950703

شاخصه‌های شناخت
 روایات افتایی از
 تعلیمی
 ۶۱

۲۳. شوشتری، محمدتقی. (۱۴۱۱ ق). قاموس الرجال. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۲۴. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ ق). الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۲۵. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۹ ق). ذکرى الشيعه، في احكام الشريعه. قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۲۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۲۱ ق). رسائل الشهيد الثاني. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ ق). مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
۲۸. شهیدی، محمدتقی. (۱۳۹۷). درس خارج. ۱۳۹۷/۰۶/۱۲، مدرسه فقاها،
 ۹۷۰۶۱۲/www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/osool/۹۷
۲۹. شهیدی، محمدتقی. (۱۳۹۷). درس خارج. ۱۳۹۷/۰۸/۲۲، مدرسه فقاها،
 /۹۷۰۸۲۲/https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/feqh/۹۷
۳۰. شهیدی، محمدتقی. (۱۳۹۷). درس خارج. ۱۳۹۷/۰۸/۲۶، مدرسه فقاها،
 ۹۷۰۸۲۶/www.eshia.ir/Feqh/Archive/text/shahidi/feqh/۹۷
۳۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۷۸ ق). عيون اخبار الرضا عليه السلام. تهران: نشر جان.
۳۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۸۵). علل الشرائع. قم: کتاب فروشی داوری.
۳۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ ق). من لا يحضره الفقيه. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۳۴. طباطبائی قمی، تقی. (۱۳۷۱). آرائنا فی اصول الفقه. قم: محلاتی.
۳۵. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۸۷). معنویت تشیع به ضمیمه چند مقاله دیگر. قم: تشیع.
۳۶. طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۹۰ ق). الميزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۷. طوسی محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). تهذیب الاحکام. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۸. طوسی محمد بن حسن. (۱۴۲۷ ق). رجال الطوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ ق). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲
 پاییز ۱۴۰۲

۶۲

۴۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). **الخلاف**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ ق). **الغیبة**. قم: دار المعارف الإسلامية.
۴۲. عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**. قم: مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام.
۴۳. عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ ق). **الفوائد الطوسیه**. قم: چاپ‌خانه علمیه.
۴۴. عاملی، محمد بن علی. (۱۴۱۱ ق). **مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام**. بیروت: مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام.
۴۵. عطاردی قوجانی، عزیز الله. (۱۳۶۸). **مسند الامام الجواد علیه السلام**. مشهد: المؤتمر العالمي لامام الرضا علیه السلام.
۴۶. عطاردی قوجانی، عزیز الله. (۱۳۶۸). **مسند الامام العسکری علیه السلام**. مشهد: المؤتمر العالمي لامام الرضا علیه السلام.
۴۷. عطاردی قوجانی، عزیز الله. (۱۳۶۸). **مسند الامام الهادی علیه السلام**. مشهد: المؤتمر العالمي لامام الرضا علیه السلام.
۴۸. عظیمی، حبیب‌الله. (۱۳۸۵). **تاریخ فقه و فقهها**. تهران: انتشارات اساطیر.
۴۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۳ ق). **قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۵۰. علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۸۳). مقاله نفی سبیل. **مقالات و بررسی‌ها**، ۳۷ (۸۰۹)، ۲۵۴-۲۳۱.
۵۱. غروی، سید سعیده، و تبریزی زاده اصفهانی، راضیه (۱۳۹۶). بررسی اسلوب‌های تعلیم و فتوا در بیان احکام و نقش آن در اختلاف و تعارض روایات. **علوم حدیث**، ۲۲ (۸۵)، ۱۴۶-۱۶۸.
۵۲. کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ ق). **اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)**. مشهد: نشر دانشگاه.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). **الکافی**. چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۴. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۱). اصل صحت عمل غیر. **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران**، ۲۸ (۱۱۳۶)، ۹۱-۱۱۶.
۵۵. گیلانی، ابوالقاسم بن محمدحسن (میرزای قمی). (۱۴۱۷ ق). **غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

شاخصه‌های شناخت
روایات افتابی از
تعلیمی
۶۳

۵۶. مامقانی، عبدالله. (بی تا). **تنقیح المقال فی علم الرجال**. قم: مؤسسه آل‌البتیة.
۵۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق). **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**. چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۸. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی. (۱۴۰۶ ق). **روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه**. چاپ دوم، بی‌جا: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور.
۵۹. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق). **شرائع اسلام فی مسائل الحلال و الحرام**. چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۶۰. محقق داماد، سید محمد. (۱۴۱۶ ق). **کتاب الصلاة**. چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۶۱. مروارید، مهدی. (۱۳۹۲). **درس خارج**. ۱۳/۰۷/۱۳۹۲:
- <http://ehojjatian.blogfa.com/post/221>
۶۲. مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۷۳ ق). **اثبات الوصیه**. چاپ چهارم، نجف: المطبعه الحیدریه.
۶۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ ق). **المقنعه**. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ ق). **القواعد الفقیهیه**. چاپ سوم، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۶۵. ناجی صدره، طاهره، موسوی، سید محسن، نورائی، محسن و یدالله پور، محمدهادی. (۱۳۹۶). **بررسی مبانی فقه الحدیث استاد جوادی آملی با تمرکز بر تفسیر تسنیم**. **مطالعات فہم حدیث**، ۳(۶)، ۵۵-۷۷.
۶۶. نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). **رجال النجاشی**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۶۷. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**. چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶۸. نقیہ، مجید. (۱۳۸۵). **۶۰۰ نکته کاربردی برای معلمان و دبیران**. چاپ هفتم، تهران: انتشارات بین‌المللی گاج.
۶۹. یوسفی اشکوری، حسن. (۱۳۷۹). **دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مدخل اشعریان)**. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز ۱۴۰۲

۶۴

References

The Holy Qur'an

1. A Group of Researchers. n.d. *Majalīh-yi Fiqh-i Ahl al-Bayt*. Qom: Mu'asisih-yi Dā'irat al-Ma'ārif al-Islāmī bar Madhhab-i Ahl al-Bayt ('A).
2. al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1997/1417. *al-Durūs al-Shar'īyya fi Fiqh al-Imāmīyya*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
3. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
4. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1998/1419. *Dhikrī al-Shī'at fi Ahkām al-Sharī'at*. Mu'assasat Āl al-Bayt Li Ihya' al-Turāth.
5. al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 2000/1421. *Rasā'il al-Shahīd al-Thānī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
6. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Makāsib*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Dhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Mīlād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
7. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *Kitāb al-Taḥārat*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī Bimunasabat al-Dhikrā al-Mi'awīyya al-Thānīyya li Mīlād al-Shaykh al-A'zam al-Anṣārī.
8. Al-Ash'arī al-Qommī, Ḥassan ibn Muḥammad Ḥassan. 2006/1385. *Tārīkh Qom*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
9. Al-'Aṭarudī al-Qūchānī, 'Azīzullāh. 1989/1368. *Musnad al-Imām al-Jawād ('A)*. Mashhad: al-Mu'tamar al-'ālamī li al-Imām al-Riḍā.
10. Al-'Aṭarudī al-Qūchānī, 'Azīzullāh. 1989/1368. *Musnad al-Imām al-'Askarī ('A)*. Mashhad: al-Mu'tamar al-'ālamī li al-Imām al-Riḍā.
11. Al-'Aṭarudī al-Qūchānī, 'Azīzullāh. 1989/1368. *Musnad al-Imām al-Hādī ('A)*. Mashhad: al-Mu'tamar al-'ālamī li al-Imām al-Riḍā.
12. Al-Gīlānī, Abulqāsim ibn Muḥammad Ḥassan (al-Mīrzā al-Qommī). 1996/1417. *Ghanā'im al-Ayyām fi Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥaram*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
13. al-Ḥalabī, Abū al-Ṣalāḥ Taqī al-Dīn Ibn Najm al-Dīn. 1982/1403. *al-Kāfi fi al-Fiqh*. Edited by Riḍā al-'Uṣṣādī. Iṣfahān: Maktabat al-Imām Amīr al-Mu'minīn 'Alī.
14. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1992/1413. *Qawā'id al-Ahkām fi Ma'rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
15. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1982/1403. *Al-Fawā'id al-Ṭūsiyah*. Qom: Chāpkhānih-yi 'Ilmīyah.
16. al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Tafṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
17. al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid 'Alī. 2019/1441. *Tā'arūḍ al-Adillat wa Ikhtilāf al-*

- Hadīth*. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
18. 'Alīdūst, Abulqāsim. 2004/1383. *Maqālih-yi Nafyi Sabīl*. Maqālāt wa Barrasīhā, 85, 231-254.
 19. Al-Irbīlī, Abī al-Ḥassan 'Alī ibn 'Īsā. 1965/1385. *Kashf al-Ghummat fī Ma'rifat al-'A'imma*. Tabrīz: Manshūrāt Banī Hāshimī.
 20. Al-Isfahānī, al-Mīrzā Mahdī. 2019/1398. *Al-Iftā' wa al-Taqlīd, al-Mawāhib al-Sanīyat al-Ṣawārim al-'Aqlīyah*. Qom: Mu'assisi-yi Dā'irat al-Ma'ārif-i Fiqh-i Islāmī bar Ṭibq-i Maḍhhab-i Ahl al-Bayt.
 21. Al-Kashshī, Muḥammad ibn 'Umar ibn 'Abd al-'Azīz. 1988/1409. *Ikhṭiyar Ma'rifat al-Rijāl (Rijāl al-Kashshī)*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
 22. al-Kulaynī al-Rāzī, Muḥammad Ibn Ya'qūb (al-Shaykh al-Kulaynī). 1987/1407. *al-Kāfī*. 4th. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
 23. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allama al-Majlisī). 1982/1403. *Bihār al-Anwār al-Jāmi'a li Durar Akhbār al-'Imma al-Aṭhār*. 2nd. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
 24. al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-'Allama al-Majlisī). 1987/1408. *Sharā'ī al-Islām fī Masā'il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
 25. al-Majlisī, Muḥammad Taqī (al-Majlisī al-Awwal). 1985/1406. *Rawḍat al-Muttaqīn fī Sharḥ Man Lā Yaḥḍaruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Bunyād-i Farhang-i Islāmī-yi Kūshanpūr.
 26. Al-Māmqānī, 'Abdullāh. n.d. *Tanqīḥ al-Maqāl fī 'Ilm al-Rijāl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth
 27. Al-Mas'ūdī, 'Alī ibn Ḥusayn. 1952/1373. *Ithbāt al-Waṣīyah*. 4th. Najaf: Maṭba'at al-Ḥaydarīyah.
 28. Al-Murwārid, Mahdī. 2013/1392. *Dars al-Khārij*. Published in: <http://ehojatian.blogfa.com/post/221>.
 29. al-Mūsawī al-'Āmilī, al-Sayyid Muḥammad (Sāḥīb al-Madārik). 1990/1411. *Madārik al-Aḥkām fī Sharḥ Sharā'ī al-Islām*. Beirut: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
 30. al-Mūsawī al-Bujnurdī, al-Sayyid Ḥasan. 1998/1419. *al-Qawā'id al-Fiqhīya*. Qom: Nashr al-Hādī.
 31. al-Najāfī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī al-Islām*. 7th. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.
 32. al-Najjāshī, Aḥmad Ibn 'Alī. 1986/1365. *Rijāl al-Najāshī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
 33. al-Shahīdī, Muḥammad Taqī. 2018/1397. *Dars al-Khārij*. Published in: <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/feqh/97/970612/>
 34. al-Shahīdī, Muḥammad Taqī. 2018/1397. *Dars al-Khārij*. Published in: <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/feqh/97/970822>.
 35. al-Shubayrī al-Zanjānī, Sayyid Jawād. 2016/1395. *Dars al-Khārij*. Published in: https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shobeiry_mohammad/feqh/95/950703/

36. Al-Shūshtarī, Muḥammad Taqī. 1990/1411. *Qāmūs al-Rijāl*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
37. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Ja'far. 1998/1419. *Tārīkh al-Fiqh al-Islāmī wa Adwārih*. Beirut: Dār al-Aḍwā'.
38. al-Ṭabāṭabā'ī al-Burūjirdī, al-Sayyid Ḥusayn. 1995/1416. *Al-Badr al-Zāhir fī Ṣalāt al-Jum'at wa al-Musāfir*. 3rd. Qom: The office of the Author.
39. al-Ṭabāṭabā'ī al-Qommī, Taqī. 1992/1371. *Ārā'unā fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Intishārāt Muḥallātī.
40. al-Ṭabāṭabā'ī, al-Sayyid Muḥammad Ḥusayn (al-'Allāma al-Ṭabāṭabā'ī). 1970/1390. *al-Mizān fī Tafṣīr al-Qur'ān*. Beirut: Mu'assasat al-'A'lamī lil Maṭbū'āt.
41. al-Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ḥusayn. 2008/1387. *Ma'nawīyat-i Tashayū' bih Damīmīh-yi Chand Maqālih-yi Dīgar*. Qom: Tashayū'
42. Al-Thaqafī, Ibrāhīm ibn Sa'īd ibn Hilāl. 1974/1395. *Al-Ghārāt*. Tehran: Anjuman-i Āthār-i Millī.
43. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1970/1390. *Al-Isṭibṣār fīmā Ikhtalafa min Akhbār*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah.
44. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Al-Khilāf*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
45. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1986/1407. *Tahdhīb al-Aḥkām fī Sharḥ al-Muqni'at lil Shaykh al-Mufīd*. Edited by Sayyid Ḥasan Khurāsānī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya.
46. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1990/1411. *Al-Ghaybat*. Qom: Dār al-Ma'rifa al-Islāmīyah.
47. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 2006/1427. *Rijāl al-Ṭūsī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
48. 'Azīmī, Ḥabībullah. 2006/1385. *Tārīkh-i Fiqh wa Fuqahā*. Tehran: Intishārāt Asāfīr.
49. Gharawī, Sayyid Sa'īdah & Tabrīzī Zādīh Iṣfahānī, Rāḍīyah. 2017/1396. *Barrasī-yi Uslūbhā-yi Ta'līm wa Fatwā dar Bayān-i Aḥkām wa Naqsh-i Ān dar Ikhtilāf wa Ta'aruz-i Riwāyāt*. 'Ulūm-i Ḥadīth, 22 (85), 146-168.
50. Gurjī, Abulqāsim. 1992/1371. *Aṣl-i Ṣiḥat-i 'Amal-i Ghayr*. Majalīh-yi Dānishkadih-yi Ḥuqūq wa 'Ulūm-i Siyāsī-yi Dānishgāh-i Tīhrān, 28, 91-116.
51. Ibn Abī al-Ḥadīd, 'Abd al-Ḥamīd ibn Hibatullāh. 1983/1404. *Sharḥ Nahj al-Balāghah*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī.
52. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1999/1378. *'Uyūn Akhbār al-Riḍā ('A)*. 1st. Tehran: Nashr Jahān.
53. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 2006/1385. *'Ilal al-Shara'i'*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.
54. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn 'Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1992/1413. *Man Lā Yahḍuruh al-Faqīh*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

55. Ibn Barrāj, ‘Abdulazīz. 1985/1406. *Al-Muhadhab*. Qom. Mu’assasat al-Nash al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
56. Ibn Nu‘mān, Muḥammad Ibn Muḥammad (al-Shaykh al-Mufīd). 1992/1413. *al-Muqni‘a*. Qom: al-Mu‘tamar al-‘Ālamī li Alfīyyat al-Shaykh al-Mufīd.
57. Jabbārī, Muḥammad Riḍā. 2009/1382. *Sāzimān-i Wikālat wa Naqsh-i Ān dar ‘Aṣr-i A‘immah (‘A)*. Qom: Mu‘asissī-yi Āmūzishī wa Pazhūhishī-yi Imām Khumaynī (ra).
58. Jannāfī, Muḥammad Ibrāhīm. 2007/1386. *Taṭawwur-i Ijtihād dar Ḥawzih-yi Isfīnbat*. Tehran: Nashr Amīr Kabīr. Ḥā‘irī, Sayyid Kāzīm. 2016/1395. *Barrasī-yi Barkhī az Shurūṭ-i ‘Aqd-i Bey’, Tanjīz, Taṭābuq beyn-i Ijāb wa Qabūl, bī Athar Būdan-I Inshā‘-i Ibtidā‘ī*. Fiqh Ahl al-Bayt (‘A), 87, 5-25.
59. Makārim Shīrāzi, Nāṣir. 1990/1411. *Al-Qawā‘id al-Fiqhīyah*. 3rd. Qom: Madrasī-yi Imām ‘Alī Ibn Abī Ṭālib.
60. Muḥaqiq Dāmād, Sayyid Muḥammad. 1995/1416. *Kitāb al-Ṣalāt*. 3rd. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
61. Nājī Ṣadrah, Ṭāhirah; Mūsawī, Sayyid Muḥsin; Nūrānī, Muḥsin; Yadullāhpūr, Muḥammad Hādī. 2017/1396. *Barrasī-yi Mabānī-yi Fiqh al-Ḥadīth Uṣṭād Jawādī al-Āmulī bā Tamarkuz bar Tafṣīr-i Tasnīm*. Muṭāli‘āt-i Fahm-i Ḥadīth, 6, 55-77.
62. Naqīyah, Majīd. 2006/1385. *Shishṣad Nuktih-yi Kārburdī barā-yih Mu‘allimān wa Dabīrān*. 7th. Tehran: Intishārāt-i Beyn al-Millalī-yi Gāj.
63. Rabbānī Gulpāyīgānī, ‘Alī. 2014/1393. *Talāzum-i Ḥukm-i ‘Aql wa Shar’*. Qabasāt, 71, 5-26.
64. Shab Zindihdār, Mahdī. 2014/1393. *Dars al-Khārij*. Published in: <https://fa.mfeb.ir/osulsh-67/>
65. Shākīrī, Balāl. 2018/1397. *Dābiḥmand Sāzī-yi Qā‘idih-yi Ibā‘ az Takhṣīṣ*. Justārḥā-yi Fiqhī wa Uṣūlī.
66. Tamaddun, Ḥamīd Riḍā & ‘Azīzpūr, Ḥusayn. 2020/1399. *Tafkīk-i Riwayāt-i Iftā‘ī wa Ta‘līmī, Qawā‘id wa Namūnih-hā. Ā‘īnih-yi Pazhūhish*
67. Yūsufī Ashkawārī, Ḥassan. 1998/1379. *Dā‘irat al-Ma‘ārif Buzurg-i Islāmī (madkhal-i Ash‘ariyān*. Tehran: Markaz-i Dā‘irat al-Ma‘ārif Buzurg-i Islāmī.